

## The relationship between peace and justice and freedom in the thought and political behavior of Imam Ali (as)

Received: 2020-11-18

Accepted: 2021-10-22

Azam Bahrami \*

Leading research tries to use a descriptive-analytical approach, and design a model of a combination of "freedom", "positive and negative peace", "peaceful justice" and "just peace", the conceptual relationship of peace in this combination in the thought and political behavior of Imam Ali. (AS) check. The main question is whether peace overlaps with the two concepts of justice and freedom in the thought and political behavior of Imam Ali (AS) and based on a religious structure or not? The results indicate that peace in the thought and political behavior of Imam Ali (AS) is an important and parallel concept and in line with the two concepts of justice and freedom. Peace-seeking in the political behavior of that Imam, in parallel with the creation and realization of the two values of justice and freedom, has been accompanied by the consent of God and in the direction of human charity. What is accepted by Imam Ali (as) is "just peace" and not absolutely conciliatory justice; Because just peace promotes religious values in a religious structure and society.

**Keywords:** peace, justice, freedom, political behavior, Imam Ali (AS).



---

\* Phd of Islamic Western history (sohabahrami1365@gmail.com)

# رابطه صلح با عدالت و آزادی در اندیشه و رفتار سیاسی امام علی علیه السلام

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۸/۲۸

تاریخ تأیید: ۱۴۰۰/۷/۳۰

اعظم بهرامی<sup>۱</sup>

پژوهش پیش رو می‌کوشد تا با رویکرد توصیفی - تحلیلی، و طراحی الگوی ترکیبی از «آزادی»، «صلح مثبت و منفی»، «عدل مصلحانه» و «صلح عادلانه»، رابطه‌ی مفهومی صلح را در این ترکیب در اندیشه و رفتار سیاسی امام علی علیه السلام بررسی کند. پرسش اصلی این است که آیا صلح با دو مفهوم عدالت و آزادی در اندیشه و رفتار سیاسی امام علی علیه السلام و مبتنی بر یک ساختار دینی، همپوشانی دارد یا نه؟ نتایج حاکی از آن هستند که صلح در اندیشه و رفتار سیاسی امام علی علیه السلام یک مفهوم مهم و موازی و هم‌سو با دو مفهوم عدالت و آزادی است. صلح‌طلبی در رفتار سیاسی آن حضرت، به‌موازات ایجاد و احقاق دو ارزش عدالت و آزادی پیش رفته و با قید رضایت خدا و در جهت خیرات انسانی همراه بوده است. آن‌چه مورد قبول امام علی علیه السلام است «صلح عادلانه» است و نه مطلقاً عدل مصلحانه؛ چراکه صلح عادلانه باعث اعتلای ارزش‌های دینی در یک ساختار و جامعه‌ی دینی می‌شود.

**کلیدواژه‌ها:** صلح، عدالت، آزادی، رفتار سیاسی، امام علی علیه السلام.

رابطه صلح با عدالت و آزادی در اندیشه و رفتار سیاسی امام علی علیه السلام

۱. دکتری تخصصی تاریخ مغرب اسلامی، مشهد، ایران (sohabahrami1365@gmail.com).

اندیشه‌ی سیاسی امام علی علیه السلام بیش از هر زمان دیگری در دوران خلافت ایشان بروز کرد و در رفتار سیاسی آن حضرت نمود یافت. براساس ساختار اندیشه‌ی سیاسی امام علی علیه السلام که برآمده از متن دین است، هر کدام از مفاهیم «صلح»، «عدالت» و «آزادی» در کنار دیگری نضج می‌یابد. جامعه آن دوره را پس از دوران پیامبر صلی الله علیه و آله می‌توان مصداق عینی احیای این مفاهیم دانست. گروهی به حقیقت این مفاهیم در اندیشه و نمود آن در رفتار سیاسی امام پی بردند و به ایشان ملحق گردیدند؛ گروه دیگری نیز آن را برنتابیده و تقابل ورزیدند. این گروه اخیر، رویکرد و رفتار سیاسی امام علی علیه السلام را بر جنگ‌طلبی و مخالف با صلح و آرامش تفسیر کرده و دو مفهوم عدالت و آزادی را وارونه و حتی در تقابل با صلح معنا می‌کردند.

مسالهی پژوهش حاضر بررسی رفتار سیاسی امام علی علیه السلام در نحوه‌ی فهم و اجرای مفهوم صلح در کنار آزادی و عدالت است و این بررسی را از طریق واکاوی آرای برخی از نظریه‌پردازان علوم سیاسی و جامعه‌شناسی دوره‌ی معاصر به انجام خواهد رساند تا این مساله روشن شود که مفهوم صلح در اندیشه و رفتار سیاسی منبعث از آن، با عدالت و آزادی چه رابطه‌ای دارد؟

«رفتار سیاسی» به‌معنای جنبشی در علم سیاست است که بر تحلیل رفتار مشاهده‌پذیر بازیگران سیاسی تاکید می‌کند (آقابخشی و افشاری‌راد، ۱۳۷۴، ص. ۵۲۳ و بابایی، ۱۳۹۱، صص. ۴۶۳-۴۶۴). باورهای دینی و ایدئولوژیک و ساختار روانی فرد و جامعه، از عوامل تاثیرگذار در رفتار سیاسی اند (کاتم و همکاران، ۱۳۸۶، ص. ۲۷). بنابراین، این‌گونه رفتارها (با هر شکلی) معطوف به نتایج امور حکومتی ریز و درشت جامعه هستند (رضاییان، ۱۳۸۳؛ کریمی، ۱۳۸۲، صص. ۲۵-۳۰). در رفتار سیاسی امام علی علیه السلام نیز که یکی از مهم‌ترین سیاست‌مداران تاریخ صدر اسلام است، نحوه‌ی بروز اندیشه‌ی سیاسی ایشان را بر پایه‌ی باورهای دینی می‌توان مشاهده کرد؛ این ابتدا نشان می‌دهد که صلح در رابطه‌ی موازی در کنار آزادی و عدالت قرار داشت و نه مطلقاً در مقابل آن‌ها؛ آن هم در جهت اجرای درست دو مفهوم آزادی و عدالت.

مفهوم «عدالت» در اندیشه‌ی سیاسی اسلام غالباً در مورد حاکم و یا سلطان و خلیفه مطرح می‌شود (بشیریه، ۱۳۸۲، ص. ۱۳۵) و نسب به دیگر مفاهیم، اساسی‌ترین مفهوم در فلسفه‌ی اخلاق، سیاست و حقوق است؛ هم‌چنین به دلیل گستردگی اش پیوندی تنگاتنگ





با مفاهیم و ارزش‌هایی از جمله آزادی - به معنای برخورداری از نوعی قدرت تحت حمایت جامعه - دارد که برای انسان گرامی و ارجمند هستند (بشیریه، ۱۳۸۲، صص. ۷۰-۹۷). از سوی دیگر مفهوم «صلح» در تعاریف متقدم، غالباً به معنای جلوگیری از جنگ و خشونت‌های ناشی از آن است، ولی با توجه به تطور معنایی‌اش در طول تاریخ و عبور از نظریات متنوع متقدم و متاخر، تبیین‌های گوناگونی از آن مطرح شده است. گالتونگ<sup>۱</sup> در یک تقسیم‌بندی به دو بُعد کلی «صلح مثبت» (پرهیز از خشونت ساختاری هم‌چون عدم عدالت و فقر) و «صلح منفی» (عدم وجود جنگ و خشونت مستقیم) اشاره می‌کند (Kurtz، ۱۹۹۹، ص. ۸۱۳). برای مفهوم «آزادی» نیز شاهد تطور معنایی و مفهومی مشابهی هستیم که برای نمونه در دیدگاه آیزایا برلین به آن توجه شده و آزادی را به «آزادی مثبت» (صاحب‌اختیاربودن و عامل‌بودن شخص یا گروه) و «آزادی منفی» (عدم وجود موانع اعم از دخالت دیگران در عمل شخص) تقسیم کرده است (برلین، ۱۳۶۸، صص. ۲۳۷-۲۵۰).

بر پایه‌ی تعاریف مذکور، مقصود از رفتار سیاسی، مفهومی دربردارنده‌ی اقدامات، کنش‌ها و انگیزه‌های منبعث از ارزش‌های دینی هم‌چون: عدالت، آزادی و صلح در اندیشه و رفتار سیاسی امام علی علیه السلام - به‌ویژه در دوران خلافت ایشان - است. در نوشتار حاضر، ضمن تبیین نوع مناسبات این مفاهیم به‌صورت ترکیبی، به گرانیگاه اصلی پژوهش یعنی واکاوی جایگاه صلح (مثبت یا منفی) در کشاکش و میانه‌ی آزادی (مثبت یا منفی) و عدالت (عدل مصلحانه یا صلح عادلانه) در رفتار سیاسی امام علی علیه السلام می‌پردازیم.

### ۱. عدالت در اندیشه و رفتار سیاسی امام علی علیه السلام

عدالت از مهم‌ترین دغدغه‌های تاریخ فکری بشر است. در تاریخ تفکر اسلامی، با توجه به تاکید قرآن بر قسط و عدل، این مفهوم جزو ارزش‌های مقدس و مهم به‌شمار می‌آید. در مذهب شیعه، عدالت را از جمله‌ی اصول دین دانسته‌اند؛ دلیل تاکید شیعه بر مفهوم عدالت را علاوه بر استناد به نص قرآن، می‌توان به اندیشه و رویکرد امام علی علیه السلام نسبت داد. گزارشات بسیاری در قالب روایات متواتر، احادیث و سخنان کوتاه از ایشان درباره‌ی تعریف، تفهیم و اهمیت عدالت ثبت شده است که همگی نشان‌دهنده‌ی ارزشمندی این



مفهوم در اندیشه و رفتار سیاسی‌شان به‌عنوان خلیفه‌ی جامعه‌ی دینی هستند. ایشان در سخنی، رأس و اساس ایمان را عدالت (آمدی، ۱۳۴۰، ج ۲، ص ۳۰) دانسته و اجرا و احیای احکام و قوانین دینی را به‌وسیله‌ی عدالت ممکن می‌دانند (آمدی، ۱۳۴۰، ج ۱، ص ۱۰۴). ایشان در نسبت میان قدرت و عدالت، اساس را عدالت می‌دانند و به‌همین دلیل در پذیرش امر خلافت، بر عدالت تکیه می‌کنند. وقتی ایشان پس از بیست و پنج سال دوری از عرصه‌ی قدرت، با اجتماع همگانی و اصرار بزرگان و مردم در موقعیت انتخاب قرار گرفتند، با بیان این دلیل که اگر خداوند از دانشمندان هر قوم عهد و پیمان نگرفته بود که در برابر سیری ستمگران و گرسنگی ستمدیدگان سکوت نکنند، من مهار شتر خلافت را رها و از آن صرف نظر می‌کردم (نهج‌البلاغه، ۱۳۷۹، خطبه ۳). این موضع‌گیری ناشی از آن است که در دیدگاه دین و بر مبنای قرآن، قدرت سیاسی در صورت ایجاد اتحاد و برادری، و از همه مهم‌تر برای اجرا و احقاق عدالت و تامین استقلال و امنیت جانی و مالی مردم توسط حاکم، تعریف شده است. برای نمونه آیه‌ی «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (حدید، ۲۵) به این مطلب اشاره دارد. در بخشی از نامه‌ی امام علی علیه السلام به پسرشان امام حسن علیه السلام نیز می‌توان این موضوع را در یک بیان کلی‌تر مشاهده کرد. ایشان چگونگی اهداف و نحوه‌ی رسیدن به آن‌ها را به پسرشان متذکر می‌شوند و در تاکید بر اصول و ارزش‌های دینی - از جمله عدالت و آزادی - می‌فرمایند:

به یقین بدان که تو به آرزوهایت نخواهی رسید و تا زمان مرگ بیش‌تر زندگی نخواهی کرد، پس در به‌دست آوردن دنیا آرام باش؛ نفس خود را از هر گونه پلیدی باز مدار؛ هرچند تو را به آرزوها و اهداف برساند. زیرا نمی‌توانی به اندازه‌ی آبرویی که از دست می‌دهی، بهایی به دست آوری... بنده‌ی دیگری مباش که خدا تو را آزاد آفرید. (نهج‌البلاغه، ۱۳۷۹، ص ۳۲۵)

درواقع، توصیه و درخواست امام علی علیه السلام معطوف به «طریق» و «وسیله» بودن کلیت دنیا و بهره‌برداری درست از آن برای اهداف درست است، نه هدف دانستن دنیا با تمام متعلقاتش، از جمله قدرت. لذا قدرت سیاسی و بروز آن در رفتار سیاسی صرفاً «ابزار»ی است در جهت احیای ارزش‌های دینی، هم‌چون عدالت. محوری‌ترین وظایف حکومت از نظر ایشان - با استناد به نهج‌البلاغه - عبارتند از: برپایی عدالت، دین‌مداری، ایجاد وحدت و یکپارچگی میان امت اسلام، تامین امنیت عمومی، تامین معیشت عمومی و... در همین

راستا امام در خطبه‌ی ۱۳۱ می‌فرمایند: «خدایا تو می‌دانی آن چه از ما رفت، نه به‌خاطر رغبت در قدرت بود و نه از دنیای ناچیز زیادت خواستن؛ بلکه می‌خواستیم نشانه‌های دین را به جایی که بود، بنشانیم». (همان، ص. ۱۳۸) باز خورد این‌گونه دیدگاه را در چارچوب و کلیت رفتار سیاسی امام به‌عنوان یک بازیگر سیاسی مهم در جایگاه خلیفه، می‌توان به‌وضوح مشاهده کرد.

خط قرمز امام علیه السلام در عرصه‌ی قدرت، عدالت بود و منش ایشان در سیاست بر پایه‌ی دین تکیه داشت (حنفی جارالله، ۱۹۹۰م، ص. ۱۲۲). ایشان در این مسیر جدیت خاصی داشتند، به‌طوری که وقتی از بازگرداندن مهر زنان و بهای کنیزان به بیت‌المال به‌عنوان یکی از شرایط پذیرش خلافت در راستای اجرای عدالت سخن می‌گفتند، این شرایط از همان ابتدا با خطوط قرمز برخی طبقات و اشخاص تقابل داشت و منجر به جنگ و خشونت گردید. تعریف و تبیینی که امام از عدالت داشتند، برای اذهان جامعه‌ی زمان ایشان با توجه به فترت زمانی که از دوره‌ی پیامبر واقع شده بود، سخت می‌نمود؛ به‌طوری که ابن‌عباس در نامه‌اش به امام حسن علیه السلام این موضوع را مورد اشاره قرار داده و گفته است که مردم به‌خاطر عدالت پدرت او را ترک کردند (ابن ابی‌الحدید، ۳۷۹ق، ج ۱۶، ص. ۲۳).

امام علیه السلام عدالت را به‌لحاظ درونی برای خودشان پیاده کرده بودند و آن را یک تکلیف و وظیفه و ناموس الهی می‌دانستند (مطهری، ۱۳۷۶، ص. ۱۲۱)؛ لذا این سخن حضرت که فرمودند: «مگر پیراهن عافیت را با عدل خود به اندام شما نپوشاندم»، بازتاب‌دهنده‌ی نگاه و اندیشه‌ی خاص ایشان نسبت به این مفهوم به‌لحاظ باطنی و ظاهری است. بدین‌منظور بهترین و محبوب‌ترین بندگان نزد خدا را کسانی می‌دانستند که خودشان را به عدالت واداشته‌اند، و آغاز آن، بیرون‌راندن هوای نفس از دل و شناختن حق است (نهج‌البلاغه، ۱۳۷۹، خطبه ۸۶).

یکی از ملاک‌های مهم ایشان بر مبنای عدالت در انتخاب کارگزاران، شایستگی آن‌ها بود. آن حضرت در توصیه و هشدار این مبنای کارگزاران خود، تاکید داشتند؛ این تاکید را می‌توان در نامه به مالک اشتر مشاهده کرد:

مالک! تو از گسترش عدالت میان مردم خشنود خواهی شد و به افزایش قوت آنان تکیه خواهی کرد؛ بدان چه در نزدشان اندوختی و به آنان بخشیدی و با گسترش عدالت در بین مردم و مهربانی با رعیت به آنان اطمینان خواهی داشت. آن‌گاه اگر در آینده، کاری پیش آید و به عهده‌شان بگذاری با شادمانی خواهند پذیرفت؛ زیرا عمران و آبادی، قدرت تحمل مردم را زیاد می‌کند... بهترین روشنایی چشم زمامداران، اجرا و استقرار یافتن عدالت در شهرها و



۳

رابطه صلح با عدالت و آزادی در اندیشه و رفتار سیاسی امام علی علیه السلام



ظهیر محبت مردم است. (نهج البلاغه، ۱۳۷۹، نامه ۵۳، ص ۳۵۴، ۳۵۷).  
در نامه دیگر به زیادبن ابیه می‌فرمایند: «کار به عدالت کن و از ستم و بیداد بپرهیز»  
(نهج البلاغه، ۱۳۷۹، حکمت ۴۷۶، ص ۴۵۷).

با وجود سخت‌گیری‌های به‌جا و درست، امام علیه السلام در امر عدالت و در رفتار سیاسی‌شان گاهی مصلحت‌اندیشی‌هایی نیز در این زمینه اعمال می‌کردند؛ از جمله در مواردی هم‌چون قراردادن سهم دو هزار درهم برای قاریان قرآن (ثقفی، ۱۳۷۴، ص ۴۹). این مصلحت‌اندیشی‌ها به تعبیری «عدل مصلحانه» را در بستر و چارچوب عدالت در رفتار سیاسی امام نشان می‌دهد؛ یعنی عدلی که نه برای منافع شخصی و یا امتیازدهی به طیفی خاص و خارج از چارچوب دینی، بلکه مصلحتی است که می‌تواند برداشت‌های اشتباه مخالفان عدالت‌طلبی امام علیه السلام مبنی بر تصلب و سخت‌گیری‌های نامتعارف را نیز تصحیح کند.

امام علی علیه السلام برون‌رفت جامعه‌ی اسلامی از بحران را در احیا و اجرای عدالت می‌دانستند و معتقد بودند که در غیر این صورت، اگر بی‌عدالتی حاکم شود، راه برای ورود نادانان و ناهلان به عرصه‌ی قدرت باز شده و متقابلاً شایستگان، منزوی گشته و حکومت حاکم، حکومتی شرّ محسوب می‌گردد و به بزرگداشت افراد فاسق منتهی می‌شود (فریدونی، ۱۳۸۴، ص ۴۸). امام علیه السلام در همان بحبوحه‌ی اصرار مردم برای پذیرش خلافت، پیشاپیش احتمال بروز این مخالفت‌ها را گوشزد کرده بودند، اما شور و هیجان آن اجتماع، مانع از فهم دقیق سخنان امام شد؛ از این رو وقتی روی کار آمدند، به همه‌ی آن‌چه که گفته بودند و باور داشتند، در اندیشه و رفتار سیاسی‌شان عمل کرده و آن را بر طبقات و بازیگران سیاسی مختلف - موافق و مخالف - اعمال کردند؛ رویکردی که در نتیجه‌ی اجرای گسترده‌ی عدالت، باید به برقراری صلح و آرامش منتهی می‌شد و نه خشونت و جنگ؛ اما زمره‌های مخالفان سیاست‌های اصلاحی و تفکر عدالت‌طلبی ایشان، از جانب طیف‌های مختلف و صاحب امتیاز در جامعه، یا به تعبیر امام علیه السلام ناکثین و قاسطین و مارقین (نهج البلاغه، خطبه ۳)، باعث سوق دادن رفتار سیاسی آن حضرت به سوی تقابل و جنگ داخلی شد و به تبع آن، خشونت رخ داد و این برخلاف انتظار امام علیه السلام بود.

## ۲. آزادی در اندیشه و رفتار سیاسی امام علی علیه السلام

«آزادی» از مفاهیم بس قابل تامل و پردامنه در طول تاریخ تفکر بشر بوده است. به نسبت پیشرفت و تحول فکری، این واژه نیز تطور معنایی گسترده‌ای پیدا کرده و در مکاتب

مختلف فلسفی و سیاسی، معانی و تعاریف بسیاری برای آن مطرح شده است. به دلیل همین گستردگی معنایی است که تعریف آزادی با دیگر مفاهیم و ارزش‌ها، هم‌چون برابری و عدالت همپوشانی دارد. یکی از معانی مهم برابری در آزادی است؛ چنان که عدالت نیز با نابرابری و محدودیت‌های نامعقول و ناموجه قابل جمع نیست. البته در عمل، جمع هر مجموعه‌ای از آرمان‌های بشری دشوار است؛ با این حال به نظر می‌رسد که حلقه‌ی اصلی و واسط میان عدالت و آزادی اندیشه، برابری است (بشیریه، ۱۳۸۲، ص. ۱۳۷).

تعریفی از آزادی که به الگوی ترکیبی پژوهش حاضر و در ایضاح و تبیین نسبت بین مفاهیم عدالت و صلح نزدیک‌تر و همسوتر است را می‌توان در دیدگاه آیزایا برلین سراغ گرفت. وی در میان تعاریف مختلف آزادی، دو تعریف «مثبت» و «منفی» را از هم‌دیگر تمیز داده است. برلین در معنای منفی از آزادی، عدم وجود موانع - اعم از دخالت دیگران - را در عمل شخص مدنظر قرار داده؛ و در آزادی به معنای مثبت، به صاحب اختیار بودن عامل و شخص تاکید می‌کند. بدین ترتیب در آزادی مثبت، فرد یا گروهی آزاد محسوب می‌شوند که «عامل» باشند (برلین، ۱۳۶۸، صص. ۲۳۷-۲۵۰). وی قائل است که آزادی مثبت غالباً در نظام‌های استبدادی مشهود بوده، و آزادی منفی در نظام‌های سیاسی لیبرال و آزادی خواه. با توجه به این تعریف، تبیین آزادی در رفتار سیاسی امام علی علیه السلام به‌عنوان حاکم نظام سیاسی، در نسبت با فهم و اجرای عدالت و صلح قابل تامل است. پرسشی که در این میان وجود دارد، این است که آیا جمع بین دو وجه مثبت و منفی از آزادی در رفتار سیاسی امام علیه السلام ممکن است؛ یا در صورت وجود آزادی مثبت در رفتار سیاسی ایشان، این مسیر لزوماً به استبداد می‌انجامد؟

مفهوم آزادی نیز در اندیشه‌ی اسلامی همانند دیگر مفاهیم، مبتنی بر ارزش‌های دینی و منبعث از قرآن کریم است. بر این اساس، آزادی، وسیله است، نه هدف. آزادی از نگاه اسلام یعنی رهاشدن از بردگی و اطاعت غیرخدا (جوادی آملی، ۱۳۷۵، ص. ۱۸۹). در ارتباط آزادی با دیگر ارزش‌های اصولی هم‌چون عدالت، آزادی به‌عنوان یک ابزار باید با عدالت و در یک چارچوب مشخص محدود شود؛ متقابلاً، عدالت نیز در راستای ایجاد آزادی باید به‌نحو موجه و مشخصی در ساختار دینی برای همه‌ی افراد جامعه‌ی دینی تعریف گردد. تنیدگی این دو مفهوم در ساختار دینی به این شکل است که بی‌عدالتی در برخورداری اقتصادی، سیاسی و اجتماعی بازتاب استفاده‌ی نادرست برخی از افراد از آزادی است؛ لذا







آزادی نیز همانند دیگر مقولات در تفکر اسلام بر محور اساسی ایمان قرار دارد (مجتهد شبستری، ۱۳۷۵، صص. ۲۳-۵۰). در واقع، یکی از مبانی بنیادی مهم اسلامی که با آزادی ارتباط وثیقی دارد، پذیرش وجود غایبات و خیرات مشترک برای آدمیان است (واعظی، ۱۳۹۱، ص. ۱۷).

در اندیشه و رفتار سیاسی امام علی علیه السلام مفهوم آزادی نیز همانند مفهوم عدالت، با توجه به ساختار دین تعریف و تبیین می‌شود. به همین دلیل در کنار آزادی، مفهوم آزادگی نیز مورد توجه قرار می‌گیرد. آن حضرت در توصیف عبادت آزادگان می‌فرماید: این بندگان، خدا را نه به شوق بهشت و نه از ترس جهنم، بلکه برای سپاسگزاری عبادت می‌کنند. امام علی علیه السلام در توصیه به امام حسن علیه السلام می‌فرماید: بنده‌ی دیگری مباش که خدا تو را آزاد آفریده است. این عبارت‌ها نشان می‌دهند که در این دیدگاه، آزادگی با سلوک فردی و استعلا‌ی انسانی همراه شده و معنا می‌یابد. این دیدگاه در عملکرد امام علیه السلام نیز قویاً دیده می‌شد. به تعبیر جرج جرداق در اندیشه‌ی علی علیه السلام آزادی یک عمل وجدانی محض بوده و از ارکان خصوصی زندگی است که خود راه و روش و معانی را ترسیم می‌کند و نمی‌توان او را بر این مجبور ساخت؛ زیرا این یک چیز اکتسابی خارجی نیست، بلکه ناشی از ذات است (جرداق، ۱۳۸۶، ص. ۲۲۵).

اما در معنای سیاسی مفهوم آزادی می‌توان وجوهی از «آزادی منفی» را در رفتار سیاسی آن حضرت دریافت کرد؛ حتی برخی از بازخوردهای رفتار سیاسی ایشان در چارچوب دینی و سیاسی زمانه‌ی خود بسیار خاص و قابل تامل و نادر بوده است. برای مثال، گزارشات مختلفی در تایید آزادی بیان و حق انتخاب سیاسی خلیفه و حکومت یا مقابل آن نقل شده است؛ از جمله در آزادی پیوستن سهل بن حنیف به همراه تعدادی دیگر به سپاه معاویه (نهج‌البلاغه، ۱۳۷۹، نامه ۷۰) یا مُحیر شدن مردی به اسم کلیب جرمی در نظرخواهی از قبیله‌اش، زمانی که شبهه‌ی تقابل دو مسلمان در آستانه‌ی جنگ جمل توسط امام علیه السلام برای او حل شد (نهج‌البلاغه، ۱۳۷۹، خطبه ۱۷۰). هم‌چنین حق آزادی بیان و حفظ حقوق خوارج از بیت‌المال قبل از دست به شمشیر شدن آن‌ها، از بی‌نظیرترین وجوه دموکراسی در دوره‌ی آن حضرت بوده است (مطهری، ۱۳۷۷، صص. ۱۳۰-۱۳۳). امام علی علیه السلام هنگام معرفی فرمانداران و امیران به آن‌ها توصیه می‌کردند که در صورت رضایت و پذیرش آزادانه‌ی مردم به اداره‌ی امور آن‌ها بپردازد و اگر با تو موافقت نکردند، آن‌ها را رها کرده و برگرد (میراحمدی، ۱۳۸۴، ص. ۳۵۳).

از دیدگاه امام علی علیه السلام از آن جایی که انسان آزاد آفریده شده و بنیان بحث آزادی در اندیشه و سیره‌ی ایشان رهایی انسان از ضعف، زبونی و بردگی و در نتیجه آزادساختن شخصیت انسان و پرورش روح آزادگی - هم در جنبه‌های فردی و رفتارها و هم در جنبه‌های اجتماعی و سیاسی - است، پس آزادی و آزادگی یک حق مسلم است و باید در ابتدا توسط خود فرد در آزادگی و سپس توسط دیگران و به‌ویژه حکومت در آزادی سیاسی، رعایت و مواظبت شود. از نظر امام، زمامداران باید حقوق مردم را رعایت کنند؛ یکی از مهم‌ترین این حقوق، مدارا کردن با مردم و پرهیز از ظلم و ستم و خشونت بر آنهاست (فریدونی، ۱۳۸۴، ص. ۶۵).

در این جا می‌توان بعد «آزادی مثبت» را در رفتار سیاسی امام مبتنی بر حفظ و حراست از حق آزادی در چارچوب دینی، البته با رویکردی مسالمت‌آمیز و مداراگرایانه و بدون استبدادورزی، دریافت کرد؛ «آزادی منفی» نیز در بستر سیاسی و حق انتخاب‌های مردم در مواجهه با حکومت قابل مشاهده است. از این رو می‌توان گفت که آزادی مثبت، مطلقاً و همیشه منجر به استبدادورزی نمی‌شود؛ چه بسا اندیشه و رفتار سیاسی امام در اجرای این نوع آزادی، به‌عنوان یک مصداق، تامل و تلنگری باشد بر نظریه‌ی برلین در فهم «آزادی مثبت».

از دغدغه‌های مهم امام علی علیه السلام احقاق حقوق مردم بود. اگر زمامداری در این رابطه کوتاهی یا خیانت می‌کرد، چون این عمل او نشان‌دهنده‌ی نادیده‌گرفتن حقوق مردم و زیر سوال بردن مفهوم عدالت بود، به‌همین دلیل با رویکردی قاطعانه و با اعمال «آزادی مثبت»، در جهت تحقق عدالت عمل می‌کردند، نه به‌مثابه سوءاستفاده از آزادی مثبت در جهت تحقق اهداف شخصی خود یا شخصی دیگر. تنیدگی این مفاهیم در اندیشه و رفتار سیاسی امام در چنین شواهدی بسیار روشن است.

نکته‌ی قابل تامل دیگری که در رابطه با آزادی سیاسی منفی در رفتار سیاسی آن حضرت می‌توان مشاهده کرد، ارتباط و همپوشانی آزادی با مفهوم عدالت است. امام علی علیه السلام در سخنی می‌فرماید:

با من آن گونه که با سرکشان سخن گویند، سخن مگویند... و شنیدن حق را بر من سنگین میندازید و نخواهم مرا بزرگ انگارید، چه آن کس که شنیدن حق بر او گران افتد و نمودن عدالت بر وی دشوار بود، کار به حق و عدالت کردن بر او دشوارتر است. پس، از گفتن حق یا رای زدن در عدالت باز نایستد (نهج‌البلاغه، ۱۳۷۹، خطبه ۲۱۶، ص. ۲۶۷).





جا دارد که در این جا به برآیند نظر مشهور کارل پوپر<sup>۱</sup> اشاره کنیم. وی قائل است که اگرچه هیچ چیز زیباتر از تساوی و عدالت در یک جامعه نیست، اما زمانی که ما آزادی را از دست بدهیم، دیگر تحقق تساوی امکان پذیر نیست. اگر من ناگزیر شوم که میان این دو، یکی را انتخاب کنم، به طریق اولی آزادی را انتخاب می‌کنم. زیرا اگر آزادی نداشته باشیم، تحقق تساوی و عدالت ممکن نیست (پوپر، ۱۳۷۶ الف، ج ۱، صص. ۱۲۷-۱۳۶ پوپر، ۱۳۷۶ ب، صص. ۳۰-۳۱). با توجه به این نظر در دوران معاصر و مطلقاً جدافرض کردن عدالت و آزادی، سخن امام را در قرن‌ها قبل می‌توان بسیار پیش‌رو و جلوتر از زمانه‌ی خود دید؛ چون تقدم و تاخر این دو واژه را به‌سختی می‌توان فهم کرد و به‌نوعی جمع هر دو مفهوم را در این سخن می‌توان دید؛ یعنی هم توزیع عادلانه‌ی عدالت در جهت خیرات انسانی و هم برخورداری از حق آزادی برای اعتراض به بی‌عدالتی.

امام علیه السلام در توصیه و هشدار به کارگزارانش، تاکید بر عدم اجبار و استبدادورزی و رعایت حق آزادی مردم را در امور مختلف مد نظر داشتند. از جمله امام علی علیه السلام در نامه‌ای به اشعث بن قیس می‌فرمایند:

مبادا تصور کنی حکومتی که به تو سپرده شده است، شکار و طعمه‌ای است که به چنگ آورده‌ای؛ بلکه آن امانتی است که بر گردنت نهاده شده است و مافوق خودت از تو، رعایت نگهبانی و حفظ حقوق مردم را می‌طلبد. مواظب باش که به استبداد و دلخواه خویش در میان مردم رفتار نکنی (نهج البلاغه، ۱۳۷۹، نامه ۵، ص. ۲۹۳؛ ابن اعثم کوفی، ۱۳۷۲، ص. ۴۵۶ و ابن قتیبه، ۱۹۹۰م، ج ۱، ص. ۹۱).

آن چه که از این نوع اندیشه و بروز آن در رفتار سیاسی در یک ساختار دینی برداشت می‌شود، تکیه بر آزادی مثبت در راستای اجرای حق و عدالت است. وقتی این رویکرد وارد رفتار سیاسی شود، ناخواسته در مواجهه با مخالفان به رفتاری خشونت‌آمیز منتهی خواهد گردید. جنگ‌های متوالی دوره‌ی خلافت امام، منبث از همین امر - یعنی برنتابیدن نوع تفکر و رفتار سیاسی امام از جانب برخی گروه‌های ذینفع در جامعه و ساختار دینی - بوده است (نهج البلاغه، ۱۳۷۶، خطبه ۳). امام علی علیه السلام در تاکید بر این موضوع می‌فرمایند:

ای مردم! این امر (حکومت) امر شما است. هیچ کس جز آن که شما او را امیر خود

1. Karl popper.

می‌کنید حق حکومت بر شما را ندارد. ما دیروز هنگامی از شما جدا شدیم که من، پذیرش ولایت شما را ناخوشایند داشتم؛ ولی شما نپذیرفتید و جز به این که من تشکیل حکومت دهم، رضایت ندادید. آگاه باشید که من کسی جز کلیددار شما نیستم و نمی‌توانم حتی یک درهم به ناروا از بیت‌المال بگیرم (ابن اثیر ۱۳۷۱، ج ۲، ص. ۳۲۳)

این دیدگاه در دوره‌ی خلافت امام علی علیه السلام بیش از هر دوره‌ی دیگری توسط ایشان و در موقعیت‌های مختلف بیان و تبیین شد؛ بارزترین آن‌ها گفتگوی امام علیه السلام با ابن عباس است. زمانی که حضرت در مسیر بصره برای سامان‌دادن به قائله‌ی ناکثین و جمل توقف کرده بودند، درحالی که کفش پاره‌ی خود را وصله می‌زدند به ابن عباس گفتند: ارزش این کفش بی‌ارزش از نگاه تو، برای من بسی بیش‌تر و دوست‌داشتنی‌تر از حکومت و قدرت داشتن من بر شماست، مگر آن که بتوانم به‌وسیله‌ی این حکومت و قدرت، حقی را زنده کنم و باطلی را نابود نمایم (نهج‌البلاغه، ۱۳۷۶، خطبه ۱۰۴). هم‌چنان که در تقدم و تاخر قدرت و عدالت، گرانیگاه امام برای پذیرش قدرت و حکومت، «عدالت» بود، به همین نسبت حکومت را طریق اجرا و حفظ عدالت دانسته و عدالت را در عین تضمین آزادی، عامل حفظ و بقای آن می‌شمردند. ایشان در این رابطه می‌فرمایند:

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مرا به عهده‌ی متعهد کرد و فرمود: یا علی! تو همانند کعبه هستی که مردم باید نزد تو آیند و نه تو نزد آن‌ها. اگر مردم به درستی و بدون نزاع رهبری تو را پذیرفتند، در امر حکومت اقدام کن و اگر درباره‌ی تو دچار اختلاف شدند، آنان را به خواست خود واگذار (ابن اثیر، ۱۳۳۶، ج ۴، ص. ۳۱).

مصدق و بروز این توصیه را در رفتار سیاسی امام علیه السلام می‌توان در این جمله از نامه‌ی ۵۳ دید که می‌فرمایند:

پس از یاد خدا و درود، من از جایگاه خود از مدینه بیرون آمدم. یا ستمکارم یا ستم‌دیده؛ یا سرکشی کردم یا از فرمانم سرباز زدند. همانا من خدا را به یاد کسی می‌آورم که این نامه به دست او رسد تا به سوی من کوچ کند. اگر مرا نیکوکار یافت، یاری کند و اگر گناهکار بودم، مرا به حق بازگرداند (نهج‌البلاغه، ۱۳۷۹، نامه ۵۳، ص. ۳۶۸)

بین اصلاح مردم و آبادانی بلاد ارتباط محکمی است؛ زیرا بدون اصلاح عباد، آبادانی بلاد ممکن نمی‌گردد و بدون آبادانی کشور مردم اصلاح نپذیرند. این دو در یک دایره‌ی بسته قرار دارند. جامعه‌ی بیمار توانایی تولید (آبادانی) ندارد. جامعه‌ی سالم که بر مشکلات غلبه می‌کند و موانع را از سر راه بر می‌دارد، جامعه‌ای است که می‌تواند خوراک و پوشاک



۳

رابطه صلح با عدالت و آزادی در اندیشه و رفتار سیاسی امام علی علیه السلام



و نیازهای خود را از دل زمین بیرون کشد (حائری، ۱۳۸۶، ص. ۶۹). بنابراین به شرط پذیرش و مقبولیت مردمی، امام به‌عنوان خلیفه و البته در ساختار دین به‌عنوان شارع می‌توانست وظایف و حقوق خود را در مقابل آن‌ها ادا کند؛ یعنی هم اصلاح نفوس می‌تواند با آزادی مثبت و با قید عدم خشونت در رفتار سیاسی پهلوی بزند و هم اصلاح سرزمین‌ها و آبادانی‌شان با آزادی منفی.

### ۳. عدالت و آزادی و ارتباط آن با صلح در اندیشه و رفتار سیاسی امام علی علیه السلام

صلح و آرامش در وسیع‌ترین معنای کلمه، نوعی خویشتن‌داری است، در پهنه‌ی وسیعی که «خود» رنگ باخته و توجه و علاقه‌ی انسان به سمت هماهنگی‌هایی بسیار وسیع‌تر از شخصیت فرد انتقال یافته است (وایتهد، ۱۳۷۱، ج ۲، ص. ۷۶۳). صلح جزو مفاهیمی است که طبیعت بشر غالباً آن را در تقابل با عدم جنگ و خشونت خواستار بوده و هست؛ البته تا زمانی که با خواسته‌هایش تقابل پیدا نکند. حال این خواسته‌ها ممکن است منافع شخصی باشند یا عمومی؛ مبتنی بر باورهای دینی در یک ساختار دین باشند یا مصلحت اجتماعی. از این‌رو مفهوم صلح، مبتنی بر نظریات مختلف و مصادیق گوناگون آن در سیر تاریخ، مفهومی بس‌تطور یافته و گسترده است. در این تطوریافتگی و تعریف مفهوم صلح، رویکرد متاخر گالتونگ<sup>۱</sup> است که صلح را به دو شکل مثبت و منفی مطرح کرده است. وی «صلح مثبت» را الگویی از همکاری و وفاق میان گروه‌های بزرگ انسانی می‌داند، در راستای احترام به حقوق بشر و عدالت و پرهیز از خشونت ساختاری هم‌چون بی‌عدالتی، فقر و... و «صلح منفی» را عدم وجود خشونت سازمان‌یافته میان گروه‌ها و نژادهای قومی در یک ملت، در جنگ (Galtung، ۱۹۶۸، ص. ۸۴۷). از این‌رو این تعریف از صلح، با مفهوم آزادی در دو وجه مثبت و منفی، برای تبیین بهتر موضوع پژوهش حاضر همسویی دارد.

با توجه به تعریف و تبیین دو مفهوم «عدالت» و «آزادی» در اندیشه و رفتار سیاسی امام علی علیه السلام، اکنون به مذاقه و بررسی جایگاه «صلح» در نسبت با دو مفهوم یادشده می‌پردازیم. ایشان در بخشی از نامه‌ی ۵۳ کلمه «صلح» را این‌گونه به کار برده‌اند: «و از صلحی که دشمن تو را بدان خواند و رضای خدا در آن بود، روی متاب که آشتی، سربازان تو را آسایش رساند و از اندوه‌هایت برهاند و شهرهایت ایمن ماند» (نهج‌البلاغه، ۱۳۷۹، نامه

1. Galtung.



۵۳، ص. ۳۶۳). علی (ع) در خطبه‌های متعددی جنگ و خونریزی‌های قبیله‌ای دوران تاریک جاهلیت را به عرب یادآوری کرده و نسبت به تکرار آن هشدار می‌دادند. در نگاه ایشان چپاول، غارت و شبیخون جنگ‌های جاهلیت در زمره‌ی کارهای زشت و ضد انسانی است (جردق، ۱۳۸۶، ص. ۲۴۷). اظهار صلح از طرف دشمن، هرگاه فروتنی کند و به‌واقع در مقام صلح درآید، پذیرفته و غنیمت است، زیرا گفته‌اند هرگاه از دو پادشاه یا دو خصم یکی فروتنی کند و در مقام صلح درآید و آن دیگری استکبار کند و بر عناد و خصومت اصرار و از صلح امتناع نماید، غیرت الهی البته او را مغلوب و منکوب گرداند و آن که طالب صلح و فروتنی است، او را عزیز و غالب سازد (قزوینی، ۱۳۷۱، ص. ۲۰۹). بنابراین و از این لحاظ در میان جنگ و صلح، اصل برای ایشان صلح و آرامش است؛ اما قیدی که این صلح دارد، رضایت و خشنودی خداوند به‌عنوان شارع مقدس ساختار و جامعه‌ی دینی است. این همان گرانیگاهی است که خود را در اندیشه و رفتار سیاسی امام (ع) نشان می‌دهد. به بیان جرج جرداق «پس اگر صلح همان حق باشد، در آن صورت آن کس که بر حق تجاوز کند، ایمان خود را از دست می‌دهد» (قزوینی، ۱۳۷۱، ص. ۲۵۷). وی در توجیه و تبیین ضرورت جنگ از نگاه امام علی (ع) در راستای ایجاد صلح و عدالت می‌نویسد:

جنگ بر مبنای ضرورت و اصرار طرف مقابل، دفاع شرافتمندانه از عدالتی بود که می‌خواستند آن را به ظلم و ستم مبدل سازند؛ و پشتیبانی از عزت و احترام در شرف زوال انسان بود و هواداری از آزادی‌ای بود که قصد داشتند به بردگی تغییرش دهند. این جنگ دفاع از ضرورت‌های اجتماعی و خواست‌های انسانی بود که سکوت و خاموشی در مقابل آن جز کفر و نابودی و سقوط چیز دیگری نبود (قزوینی، ۱۳۷۱، ص. ۲۷۹).

امام (ع) در پاسخ به مغیره بن شعبه که ایشان را به رواداری نسبت به معاویه و ابقای او بر شام فرا خواند، فرمودند:

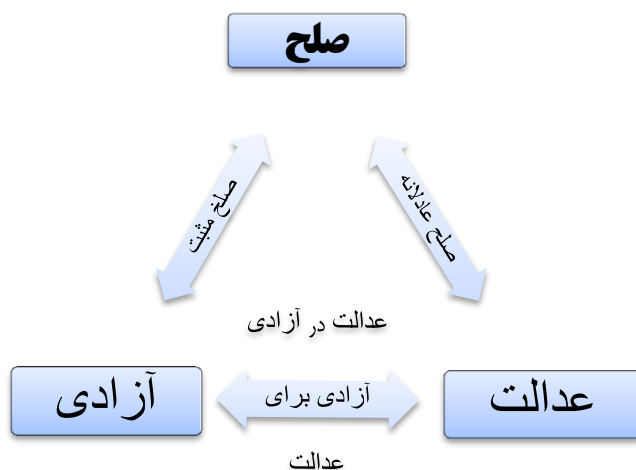
ای مغیره! این نصایح سخت نیکو گفتمی و من نیک می‌دانم که مرا جانب از معاویه می‌باید داشت. اما فرمان باری تعالی که به پیامبر نازل شده: «و ما کنت متخذ المضلین عضدا»<sup>۱</sup> مرا از رعایت جانب معاویه منع می‌کند؛ و نیز حال ظلم و اسراف معاویه را معلوم کرده‌ام، نمی‌خواهم او را بر مسلمانان امر کنم و بر هیچ ولایت عمل دهم (ابن اعثم کوفی، ۱۳۷۲، صص. ۴۰۱ و ۴۴۶).

۱. هیچگاه گمراه کنندگان را دستیار خود قرار نده.



هم‌چنین در همین مورد می‌فرمایند: من این موضوع را به دقت بررسی کردم تا این‌که دیدم راهی جز نبرد با کفر باقی نمانده است. در دین‌داری خویش تملق و سازش نمی‌کنم و در این حکومت به شخص فرومایه نه چیزی می‌دهم و نه با او کنار می‌آیم. در این بیان، سرسختی امام جای خود را به سازش می‌دهد (کتانی، ۱۳۵۴، ص. ۱۴۹). این نوع صلح‌طلبی امام علی علیه السلام، موازی و همسو با ایجاد و احقاق دو ارزش و مفهوم «عدالت» و «آزادی» در رفتار سیاسی ایشان است، بدین‌گونه صلحی که با قید رضایت خدا و در جهت خیرات انسانی و نیز صلح عادلانه و نه مطلقاً عدل مصلحانه باشد تا باعث اعتلای ارزش‌های دینی در یک ساختار و جامعه دینی شود، مورد قبول و تایید امام است. به بیان دیگر، در اندیشه و رفتار سیاسی امام علیه السلام، قرائت صلح از مجرای عدالت می‌گذرد.

این قرائت نشان می‌دهد که جنگ نه به‌خاطر سلطه‌جویی یا انتقام‌گیری، بلکه به جهت استقرار عدل و برانداختن انحراف و آزادی مستضعفین و درهم‌کوبیدن شورشیان و اصلاح رفتار آنان مطرح می‌گردد؛ چنان‌که اندیشه‌ی امام در جنگ و آشتی بر محور سرکوب استثمارگران امت و پاک‌سازی جامعه‌ی اسلامی از فساد اشرار دور می‌زد (شمس‌الدین، ۱۳۶۴، ص. ۴۲). با این وجود، اصلی دیگر نیز مدنظر امام قرار دارد و آن، حفظ وحدت و جلوگیری از تفرقه‌ی امت است که بدین‌منظور در پذیرش حکمیت، دلیل آن را ترس از جان و تهدید اطرافیان ندانستند، بلکه اولویت دیگر یعنی حفظ وحدت جامعه دینی بود که برای جلوگیری از تفرقه‌ی بیش‌تر به صلح روی آوردند؛ لذا درعین‌حال که رای اکثریت را برای پذیرش حکمیت پذیرفتند، عواقب آن را نیز هشدار دادند (بازرگان، ۱۳۷۷، صص. ۸۹-۱۰۰). یعنی پذیرش «صلح منفی» (عدم جنگ) به‌دلیل ارجحیت «صلح مثبت» (حفظ ساختار وحدت و ارزش‌های آن). بنابراین با توجه به تعریف و تبیین‌های شکل‌گرفته می‌توان گفت که مفهوم صلح در اندیشه و رفتار سیاسی امام علی علیه السلام، موازی و هم‌راستا با دو مفهوم عدالت و آزادی و مبتنی بر اصول و مولفه‌های متن دین - قرآن - از جمله «حق» بود؛ از این‌رو صلح برای ایشان و به‌تبع در رفتار سیاسی آن حضرت، مفهومی قابل توجه و مهم بود تا زمانی که هم‌سو با عدالت در توزیع آزادی و آزادی برای احقاق عدالت قرار داشت.



### نتیجه

صلح، عدالت و آزادی، از مفاهیم مهم و قابل تامل در تاریخ تفکر اسلام، در نزد متفکران و متولیان آن در حوزه‌های مختلف و از جمله حوزه‌ی سیاسی، با محوریت قرآن بوده و هست. پژوهش حاضر مفاهیم مذکور را در رفتار سیاسی علی بن ابی‌طالب علیه السلام به‌عنوان خلیفه‌ی چهارم در تاریخ سیاسی اسلام و با تکیه بر برخی نظریات جامعه‌شناسی در راستای تبیین بهتر موضوع و به‌دست‌دادن الگوی ترکیبی از آن‌ها مورد مذاقه قرار گرفت تا به پاسخ این پرسش برسد که رابطه و جایگاه «صلح» با دو مفهوم «عدالت» و «آزادی» و در نسبت با آن‌ها، در رفتار سیاسی امام علیه السلام چگونه بود؟ آیا موازی با دو مفهوم دیگر بود یا متناقض و متضاد؟ نتیجه‌ی حاصل شده از بررسی این مساله نشان داد که در ابتدا، مفاهیم عدالت و آزادی در رفتار سیاسی امام به‌عنوان حاکم و خلیفه در ساختار جامعه دینی، مبتنی بر محوریت حق و رضایت الهی است؛ با این وجود، دو بُعد آزادی مثبت و منفی - نظریه برلین - را نیز در رفتار امام می‌توان مشاهده کرد. آزادی مثبت از جهت حفظ ساختار دینی بر مبنای اصول و مولفه‌های دینی بدون استبدادورزی؛ و آزادی منفی از جهت حق انتخاب‌های سیاسی برای مردم و در عین حال، با قائل‌بودن به توزیع عادلانه‌ی حق آزادی برای مردم و حتی مخالفان به منظور اعتراض به بی‌عدالتی. با این توضیح و تبیین، صلح به‌عنوان مفهومی مهم و البته موازی و هم‌سو با دو مفهوم عدالت و آزادی در رفتار سیاسی امام علیه السلام قرار داشت؛ بدین‌گونه که صلح مثبت (عدم خشونت ساختاری) با



هدف احقاق حق و اجرای عدالت از اولویت‌های رفتار سیاسی امام علیه السلام محسوب می‌شود. در عین حال که ایشان خواستار جنگ و خشونت (صلح منفی) نیز نبودند، اما اگر اهداف مذکور مورد تهدید واقع می‌شدند، صلح منفی جای خود را به صلح مثبت می‌داد. چون در صورت صلح مثبت، خشونت ساختاری اعم از بی‌عدالتی و عدم آزادی به کم‌ترین حد خود می‌رسد و به تبع آن، بروز این موضع‌گیری‌ها در رفتار سیاسی امام علیه السلام نیز که منبعث از اصول و باورهای دینی بود، هر چند در ظاهر امر و حتی برخلاف خواست امام علیه السلام و تمایل ایشان به صلح و برقراری فضای مسالمت‌آمیز، به رفتاری خشونت‌آمیز به وقوع جنگ منجر می‌شود. این امر به خاطر اصلاح و حفظ صحیح ساختار دینی جامعه، اجتناب‌ناپذیر می‌نموده است.



## منابع

قرآن کریم.

- نهج البلاغه (۱۳۷۹). م. رضی (گردآوری). ع. دشتی (مترجم). قم. مشهور.
- ابن ابی الحدید (۱۳۷۹ق). شرح نهج البلاغه. (ج. ۱۶). قم: دارالکتب العلمیه.
- ابن اثیر، ع. (۱۳۷۱). تاریخ بزرگ اسلام. ا. حالت و ع. خلیلی (مترجم). تهران: مؤسسه مطبوعات علمی.
- ابن اثیر، ع. (۱۳۳۶). اسدالغابه فی معرفه الصحابه. تهران: کتابفروشی اسلامیة.
- ابن اعثم کوفی، ا. (۱۳۷۲). فتوح. ۲. مستوفی هروی (مترجم). تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- ابن قتیبه دینوری، م. (۱۹۹۰م). الامامه و السیاسه. (ج ۱). بیروت: دارالضواء.
- آقابخشی، ع. و افشاری راد، م. (۱۳۷۴). فرهنگ علوم سیاسی. تهران: مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران.
- آمدی، ع. (۱۳۴۰). غرر الحکم. ج. م. خوانساری (مترجم). (ج ۱ و ۲). تهران: چاپخانه دانشگاه.
- بابایی، پ. (۱۳۹۱). فرهنگ اصطلاحات و مکتب‌های سیاسی. تهران: نگاه.
- بازرگان، ع. (۱۳۷۷). آزادی در نهج البلاغه. تهران: خدمات فرهنگی رسا.
- برلین، آ. (۱۳۶۸). چهار مقاله درباره آزادی. م. ع. موحد (مترجم). تهران: خوارزمی.
- بشیریه، ح. (۱۳۸۲). عقل در سیاست. تهران: نگاه معاصر.
- پوپر، ک. (۱۳۷۶ الف). جامعه باز و دشمنان آن. (ج ۱). ا. ج. اعلم (مترجم). تهران: گفتار.
- پوپر، ک. (۱۳۷۶ ب). درس این قرن. ع. پایا (مترجم). تهران: طرح نو.
- ثقفی، ابن هلال (۱۳۷۴). الغارات. ع. آیتی (مترجم). تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- جرداق، ج. (۱۳۸۶). امام علی صدای عدالت انسانی. س. ه. خسروشاهی (مترجم). قم: امام عصر.
- جوادی آملی، ع. (۱۳۷۵). فلسفه حقوق بشر. قم: اسراء.
- حائری، م. (۱۳۸۶). اندیشه‌های اقتصادی در نهج البلاغه. آ. ب. لنگرودی (مترجم). تهران: بنیاد نهج البلاغه.
- حنفی جارالله، س. (۱۹۹۰م). سیرة الامام علی بن ابی طالب. بیروت: المؤسسة العربیة للدراسات و النشر.



- رضاییان، ع. (۱۳۸۳). مدیریت رفتارهای سیاسی در سازمان. تهران: سمت.
- شمس‌الدین، م.م. (۱۳۶۴). جنگ و صلح از دیدگاه امام علی علیه السلام. تهران: بنیاد نهج البلاغه.
- فریدونی، ع. (۱۳۸۴). اندیشه سیاسی در گفتمان علوی. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ علوی.
- قزوینی، ع. (۱۳۷۱). بقا و زوال دولت در کلمات سیاسی امیرالمومنین. ر. جعفریان (به کوشش). قم: نشر کتابخانه عمومی آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی.
- کاتم، م؛ دیتز اولر، ب؛ مسترز، ا. و پرستون، ت. (۱۳۸۶). مقدمه‌ای بر روان‌شناسی سیاسی. س.ک. خرازی و ج. علاقیند راد (مترجم). تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- کتانی، س. (۱۳۵۴). امام علی، مشعلی و دژی. ج. فارسی (مترجم). تهران: برهان.
- کریمی، غ.ر. (۱۳۸۲). جامعه‌شناسی رفتار سیاسی. زمانه مهر. ۱۳، صص. ۲۵ تا ۳۰.
- مجتهد شبستری، م. (۱۳۷۵). ایمان و آزادی. تهران: طرح نو.
- مطهری، م. (۱۳۷۷). جاذبه و دافعه علی علیه السلام. تهران: صدرا.
- مطهری، م. (۱۳۷۶). سیری در نهج البلاغه. تهران: صدرا.
- میراحمدی، م. (۱۳۸۴). آزادی از دیدگاه امام علی علیه السلام. در: اندیشه سیاسی در گفتمان علوی. قم: بوستان کتاب قم.
- واعظی، ا. (۱۳۹۱). جانب هنجاری تلقی اسلامی از آزادی. در علوم سیاسی. ۵۷، صص. ۷-۳۸.
- وایتهد، آن. (۱۳۷۱). سرگذشت اندیشه‌ها. ع. گواهی (مترجم). (ج ۲). تهران: فرهنگ اسلامی.
- Kurtz, L.R. (1999). Encyclopedia of violence, peace & conflict. academic press.
- Galtung, J. (1968). Peace. In D.sills(ed.), International of social sciences. Paris: Unesco.

## References

Holy Quran.

Nahj al-Balagha.

al-Amudi, A. (1340 AP). Ghurar Al-Hikam (J. M. Khansari, Trans., Vol. 1, 2). Tehran: University Press. [In Persian]

Aqabakhshi, A., & Afshari Rad, M. (1374 AP). Culture of Political Science. Tehran: Iran Scientific Information and Documentation Center. [In Persian]

Babaei, P. (1391 AP). Dictionary of Political Terms and Schools. Tehran: Negah. [In Persian]

Bashirieh, H. (1382 AP). Wisdom in politics. Tehran: Negah-e Moaser.

Bazargan, A. (1377 AP). Freedom in Nahj al-Balagha. Tehran: Rasa Cultural Services. [In Persian]

Berlin, A. (1368 AP). Four articles about freedom (M. A. Movahed, Trans.). Tehran: Kharazmi. [In Persian]

Cottam, M., Dietz Euler, B., Masters, A., & Preston, T. (1386 AP). Introduction to Political Psychology (S. K. Kharazi & J. Alaqband, Trans.). Tehran: University Publishing Center. [In Persian]

Fereyduni, A. (1384 AP). Political Thought in Alavi Discourse. Qom: Alavi Institute of Science and Culture. [In Persian]

Galtung, J. (1968). Peace. In D. Sills (ed.), International of social sciences. Paris: Unesco.

Haeri, M. (1386 AP). Economic Thoughts in Nahj al-Balagha (A. B. Langroudi, Trans.). Tehran: Nahj al-Balagha Foundation. [In Persian]

Hanafi Jarullah, S. (1990). Sira of Imam Ali Ibn Abi Talib. Beirut: Arab Institute for Literature and Publishing.

Ibn Abi Al-Hadid. (1379 AH). Sharh Nahj al-Balagha (Vol. 16). Qom: Dar al-Kotob al-ilmiyah. [In Arabic]

Ibn A'tham Kufi, A. (1991). al-Fotuh (Vol. 2). Beirut: Jidar al-Azwa. [In Arabic]

Ibn Athir. (1336). Usd al-ghabah fi marifat al-Sahabah. Tehran: Islamic Bookstore. [In Arabic]

Ibn Athir. (1965). al-Kamil (Vol. 3). Beirut: Dar Saar. [In Arabic]

Ibn Qutaybah Dinevri, M. (1990). Kitāb al-Imāma wal-Siyāsa (Vol. 1). Beirut: Dar Al-Zawa. [In Arabic]

Javadi Amoli, A. (1375 AP). Philosophy of human rights. Qom: Esra.

Jurdaq, J. (1386 AP). Imam Ali is the voice of human justice (S. H. Khosroshahi, Trans.). Qom: Imam Asr. [In Persian]

Karimi, G. R. (1382 AP). Sociology of political behavior. Seal time, (13), pp. 25-30. [In Persian]

Katani, S. (1354 AP). Imam Ali, torch and fortress (J. Farsi, Trans.). Tehran: Borhan. [In Persian]

Kurtz, L. R. (1999). Encyclopedia of violence, peace & conflict. academic press.

Mirahmadi, M. (1384 AP). Freedom from the point of view of Imam Ali (AS). In: Institute of Islamic Sciences and Culture, Political Thought in





- Alavi Discourse. Qom: Bustaneketab. [In Persian]
- Motahari, M. (1376 AP). Seiri dar Nahj al-Balagha. Tehran: Sadra. [In Persian]
- Motahari, M. (1377 AP). Attraction and repulsion of Ali (AS). Tehran: Sadra. [In Persian]
- Mujtahid Shabestari, M. (1375 AP). Faith and freedom. Tehran: Tarh-e No. [In Persian]
- Popper, K. (1376 a AP). Open society and its enemies (A. J. A'lam, Trans., Vol. 1). Tehran: Goftar. [In Persian]
- Popper, K. (1376 b AP). Lessons of this century (A. Paya, Trans.). Tehran: Tarh-e No. [In Persian]
- Qazvini, A. (1371 AP). Survival and decline of the government in the political words of Amir al-Momenin. Qom: Publication of Grand Ayatollah Marashi Najafi Public Library. [In Persian]
- Rezaeian, A. (1383 AP). Management of political behaviors in the organization. Tehran: Samt. [In Persian]
- Saghafi, Ibn Hilal (1374 AP). al-Gharat (A. Ayati, Trans.). Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance.
- Shams al-Din, M. M. (1364 AP). War and peace from the perspective of Imam Ali (AS). Tehran: Nahj al-Balagha Foundation. [In Persian]
- Vaezi, A. (1391 AP). The normative side of the Islamic view of freedom. Political Science, (57), pp. 7-38. [In Persian]
- Whitehead, A. N. (1371 AP). History of Thoughts (A. Gavahi, Trans., Vol. 2). Tehran: Islamic Culture. [In Persian]